

بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر^۱

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد^۲
خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده و رهنمای^۳

۱- دنباله این سر لوحه، در صفحه مقابل نسخه فلورانس و نیز در پائین صفحه اول و دوم آن، در داخل چهار کتیبه با خط کوفی، همه آن چنین نوشته شده است: «بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر، کتاب شاه نامه از گفتار امیر حکیم؛ ملک الکلام، جید الشعر، ابوالقاسم منصور بن الحسن، الفردوسی الطوسی رحمه الله». در اصل: کلمه «جید» در کتیبه پائین صفحه نخست، بواسطه فرسودگی نسخه، درست خوانده نمی شد، لذا ما آن را از کلام سماعی در باره رودکی که وی را «جید الشعر» گفته، کامل کردیم (تاریخ ادبیات دکتر صفاج ۱ ص ۳۷۹).

۲- معنی بیت؛ «گوید: شاهنامه را بنام آن خداوندی که آفریننده جان و خرد است آغاز می کنم و به همین اندازه وصف، برای شناخت پروردگار بسنده است؛ زیرا بالاتر و بیشتر از آن، اندیشه ما به ژرفای هستی او نمی رسد».

گوئی فردوسی به مضمون این عبارت از خطبه اول نهج البلاغه نظر داشته است که: *الَّذِي لَا يُذِرُكَ بَعْدَ الْهَمَمِ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفُطُنِ؛* آنکه در نیابد او را دوری همت ها، و نرسد به او رفتن باریک و تیزی ها (ترجمه فارسی کهن نهج البلاغه، ج ۱ ص ۱).

۳- در این بیت صنعتِ خصرِ صفت بر موصوف بکار رفته؛ یعنی «اوست که نام و آوازه اش از همه بیشتر و جایگاهش از دیگران بلندتر است. اوست که روزی می دهد و با پیامبرانش خلّاق را راهنمایی می کند». مُصَحِّح بنداری (ج ۱ ص ۵) این دو بیت را بدین گونه آورده: *بِأَسْمِ رَبِّ الرُّوحِ وَالْعَقْلِ الَّذِي لَا تَجَالُ لِلْفُتُورِ فَوْقَ عِلَالِهِ. رَبُّ الْإِنْسَانِ وَالْمَكَانِ، الْمُقَيِّتِ وَمُزِيلِ الْهَدَاةِ (پیامبران) بِنِعْمَانِهِ.*

المُقَيِّت: که در قرآن کریم بمعنی توانا و آگاه آمده، ظاهراً عزّام معنی «روزی دهنده» از آن اراده کرده است.

شاهنامه

خداوند گَیوان ^۱ و گردان سپهر	فروزنده ماه و ناهید و مهر
ز نام و نشان و گمان برترست	نگارنده بر شده گوهرست
ببینندگان ^۲ آفریننده را	نبینی مرنجان دو بیننده را
نه اندیشه یابد بدو نیز راه	که او برتر از نام و از جایگاه ^۳
سخن هر چه زین گوهران ^۴ بگذرد	نیابد بدو راه جان و خرد
خرد گر سخن برگزیند همی	همان راست آید ^۵ که بیند همی
ستودن نداند ^۶ کس او را چو هست	میان بستگی را ببايذت بست

۱- گَیوان: رُخُل. ناهید: زُهره. مهر: خورشید.

۲- مسکو (ج ۱ ص ۱۲ ب ۵) نیز مانند فلورانس است، اما در پاورقی از نسخهٔ بریتانیا، لنینگراد و فرهنگستان (ش ۴): «ز بینندگان» و مصرع دوم در پاورقی از بریتانیا «چوبینی» می‌باشد. بینندگان: جمع بیننده؛ یعنی چشم و نیز این بیت (ج ۵ ص ۳۱۹ ب ۱۴۱۰):

گوای منست آفریننده‌ام که بارید خون از دو بیننده‌ام

اما معنی بیت متن؛ گوید: «چشمانت را برای دیدن آفریدگار رنجه مدار؛ زیرا خدا دیدنی نیست». آشاعره برخلاف شیعه و معتزله معتقد به رأیت خداوند در قیامت بودند.

۳- نسخهٔ بریتانیا این بیت را افزوده دارد (ص ۹ س ۳) که در چاپ مسکو (ص ۱۲) در پاورقی آمده:

یقین دان که هرگز نیاید پدید به وهم اندر، آن کس که وهم آفرید

۴- گوهران: آخشِیج، عناصر اربعه (لغت‌نامه). یعنی: «برای شناختن ایزد، وصف آسمانها و ستارگان کافی است؛ زیرا جان و خرد جز این نمی‌توانند راه به ذات باری تعالی ببرند».

۵- مسکو (ج ۱ ص ۱۲ ب ۸): «همان راگزیند -»، متن دکتر خالقی (ص ۳ ب ۸): «همان راستاید -» و در پاورقی آن از دستنویس فلورانس و قاهره: «همان راست آید -» می‌باشد.

دیدن: صلاح دانستن (واژه نامک)؛ یعنی: «هرگاه خرد سخنی برای وصف ایزد برگزیند، آنچه را که صلاح بداند و بپسندد، راست و درست خواهد بود».

۶- نداند: نتواند. میان بستن: کمر بستن، آماده شدن (از واژه نامک).

خرد را و جان را همی سنجد او	در اندیشه سخته ^۱ کی گنجد او؟
بدین آلت رای و جان و روان ^۲	ستود آفریننده را کی توان؟
به هتیش باید که خشتو شوی	ز گفتار و پیکار یکو شوی ^۳
کنون ای خردمند مرد خرد ^۴	بدین جایگه گفتن اندر خورد
پرستنده باشی و جوینده راه	بژرفی بفرمانش کردن نگاه
توانا بود هر که دانا بود	ز دانش دلِ پیر، برنا بود

۱- سخته (از سختن): سنجیده، موزون؛ گوید: «جان و خرد در زیر فرمان یزدان می‌باشند، پس چه گونه می‌تواند ذات هستی در درون خرد سنجیده و دانا شده او بگنجد؟».

۲- در اصل: «بدین آلت و رای و -»، مسکو (ب ۱۱): «آلت رای و جان و زبان» و در پاورقی از لنینگراد: «- آلت رای و هوش و زبان» در پاورقی دکتر خالقی (ص ۳ ش ۲۰): فلورانس، طوپقاپوسرای و دو نسخه دیگر: «آلت و» با واو می‌باشند.

اما توضیح ما: در دستنویس فلورانس و لنینگراد، بنابر گویش حوزه‌ای از جغرافیای ایران «واو» بجای کسره اضافه بکار می‌رفته است که در داستان رستم و اسفندیار ما بدان اشاره کردیم و در چند جای این کتاب نیز آمده است. «ب ۲۶۰ - فریدون». پس «آلت و رای» بجای «آلت رای» بکار رفته بود که در اینجا واو را حذف کردیم.

۳- مسکو (ص ۱۲ ب ۱۲): «ز گفتار بیکار یکسو -» است. در پاورقی دکتر خالقی (ص ۳ ش ۲۵) از لنینگراد و چهار دستنویس دیگر: «ز گفتار و بیکار -» می‌باشد و در ترجمه مُصَحِّح بنداری نیز (ج ۱ ص ۵ س ۹)، همین‌طور است، مانند: «وَأَنْ تَكْفُ عَنْ هَذَا إِلَهَ دِيَانِ». لیکن در متن ما: مراد با زبان پیکار و مجادله کردن است. گوید: «باید هستی باری تعالی را باور داشت و از بحث و مجادله در باره آن پرهیز کرد». خشتو: مُقَرَّر و مُعْتَرَف (واژه نامک).

۴- مسکو (ص ۱۳ ب ۱۶): «وصف خرد» است و در پاورقی: «فضل -». در متون موجود این بیت در آغاز «ستایش خرد» آمده است. هرگاه این پیشی و پس‌ی در اینجا سالم و بی‌عیب انجام گرفته باشد، پس باید بگوئیم؛ مراد آن است که «ای مرد خردمند اکنون جای آن است که گفته شود: تو باید ایزد را پرستنده باشی و فرمانش را نگاه بداری»، (معنی بیت ۱۳ و ۱۴ با هم).

بنام ایزدِ بخشاینده بخشایشگر *

آغاز می‌کنم بنام خداوندی که جان و خرد را آفرید و آن دو را یکدیگر پیوند داد و پس از آن بر تنِ آدمی فرمانروا ساخت. بدان که این اندازه ستایش برای شناختنِ ایزد بسنده است و اندیشه‌ما بیش از این نمی‌تواند به هستی آفریدگار راه بیرد و او را بهتر از این که گفتیم دریابد.

آن خدایی که بلندی نام و پایگاهش افزوتر و برتر از همه است و او است که آفریدگان را روزی می‌دهد و راهنمایی می‌کند. آن که گیوان و سپهر گردنده را آفریده و به ماه و ناهید و خورشید فروزندی داده است. آن خدایی که بهر نام که وی را بخوانیم و بهر جایگاه که نشان وی را بگیریم و با هر پنداری که بهستیش بیندیشیم، وی از آن بیشتر و بالاتر است، و او است که این آسمانِ بلند و اختران را در بالای سر برافراخته. (۴)

ای آدمی تو با این دو چشم هرگز نمی‌توانی آفریدگار را بینی، پس خود را برای دیدنش آزرده و خسته دل مگردان، و نه هم اندیشه‌ات به جایگاهش تو را رهنمون می‌گردد. چون که او در نام و جایگاه برتر از هر چیز و هر کس است.

برای شناسائی یزدان، دانستنِ زمین و آسمان بسنده خواهد بود، زیرا جان و خرد به بارگاهش نمی‌تواند راه بیرد. هرگاه خرد سخنی برای ستودنِ یزدان برگزیند، بی‌گمان همان را برخواهد گزید که بدان سزاوار باشد. (۸)

یزدان آنچنان که هست کسی نمی‌تواند وی را بستاید و بگوید که چیست و چگونه است؟ پس توای آدمی میان را بیندگیش استوار کن و بفرومانش گردن بته.

* — این بخش نثر، بفارسی روان بدون واژه تازی نوشته شده و همراه با شماره‌های ابیات است.

جان و خرد را وی آفریده است، آنگاه چه گونه می‌تواند اندیشه سنجیده
 خردمندان، هستی وی را دریابد. تو با این ابزار تن و جان و اندیشه چه گونه می‌توانی
 یزدان را بستائی و بدیگران بشناسانی؟ (۱۱)

تو هستیش را باور کن و از سیه‌پندگی در این راه پرهیز و هم از بد اندیشی و
 بدگوشی دوری بجوی. اکنون ای مرد خردمند سزاوار است که در این جایگاه گفته شود
 که تو باید یزدان را پرستی و در راه وی برستی و درستی گام نهی و فرمانش را بزرفی
 نگاه‌داری. بدانکه توانائی از دانائی است و هر که داناست تواناست. دانش به دل‌های
 مرده جان می‌دهد و شادی می‌بخشد. تو نمی‌توانی از پشت این پرده آگاه گردی و
 اندیشه‌ات بدر یافتِ هستی ایزد راهی نخواهی یافت. (۱۶)